

کاربست واقع‌گرایانه و غیر کنایی رنگ‌های سیاه و سفید در قرآن کریم و اشعار حافظ

رضا رفیعی راد^۱

چکیده

رنگ‌ها اگرچه تنها بازتاب طول موج خاصی هستند، اما در تمدن‌های بشری، محملی برای بیان احساسات، توصیفات، تخیلات، رمزا و نمادها و دیگر شئون انسانی شدند. اهمیت این موضوع چنان است که رنگ‌ها، هم در زبان مخلوقات و هم در کتاب‌های آسمانی در زبان خالق، با اشکال و مفاهیم مختلف مورد استفاده قرار گرفته‌اند. شعر حافظ نیز مملو از کارکردهای بیانی مختلف از رنگ است. دو رنگ سیاه و سفید که دلالت‌هایی بر ظلمت و نور، شب و روز، تاریکی و روشنایی دارند، به دلیل ظرفیت‌های قابل توجهی که در تصویرسازی دارند، هم به صورت کنایی و هم به شکلی غیر کنایی، در این دو متن شریف به کار رفته‌اند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی، به این نتیجه می‌رسد که هم قرآن و هم اشعار حافظ، دو رنگ سیاه و سفید را هم از جنبه‌های کنایی و هم به صورت غیر کنایی با بیانی طبیعت‌پرداز و واقع‌گرا مورد استفاده قرار داده‌اند که این کاربست رویکرد اصلی این جستار به شمار می‌رود. در بعضی موارد، کارکرد غیر کنایی آن‌ها مانند توصیف رنگ دست در معجزه موسی عَلَيْهِ السَّلَام هم چنین رنگ پدیده‌های طبیعی کاملاً بر هم منطبق است. از دیگر کارکردهای غیر کنایی این دو رنگ در قرآن، می‌توان به رنگ راه‌هایی که در کوه‌ها وجود دارند، رنگ نور صبحگاهی، عیب و بیماری و خشک شدن گیاه و در اشعار حافظ هم به توصیف چهره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نیز رنگ مار افعی اشاره نمود.

واژگان کلیدی: غیر کنایی، رنگ، سیاه و سفید، قرآن کریم، حافظ.

۱- دانشجوی دکتری هنرهای اسلامی و مرئی گروه هنرهای صناعی دانشگاه هنر اسلامی تبریز r.rafeirad@tabriziau.ac.ir

مقدمه

زبان، پایه اصلی ارتباطات انسانی را شکل می‌دهد و هم‌چنین حامل اطلاعات بسیار مهم مانند ساختارهای اجتماعی، بنیان ارزش‌های جامعه، پیکره سیاسی، شاکله روابط خانوادگی، اقتصادی و دیدگاه‌ها به جهان نیز هست. (Cover, 1975: 235-339; Trudgill, 1967: 13) هم‌چنین زبان پرکاربردترین ابزار ارتباطی بین افراد جامعه می‌باشد. (قزوینی، ۱۴۲۴: ۳) نزول قرآن کریم به صورت کلمه، نشان‌دهنده آن است که خداوند هم از طریق زبان با انسان‌ها ارتباط برقرار کرده و زبان را محملی برای پیام خود برگزیده است. چنان‌که نشان داده خواهد شد، در زبان قرآن کریم، اشاراتی مستقیم و غیر مستقیم به رنگ با معنای خاص وجود دارد. در ادبیات فارسی نیز می‌توان کارکرد رنگ‌ها را در تصویرسازی‌های شاعرانه پی گرفت. شفیع‌ی کدکنی، شاعران را در ارتباط با استفاده از رنگ، به دو دسته بزرگ تقسیم می‌کند. او معتقد است گروهی از شاعران، به مسأله رنگ، حساسیتی بیش‌تر نشان داده و عنصر رنگ را با دقتی فزون‌تر مورد نظر قرار داده‌اند، اما گروه دیگر، نوعی کور رنگی دارند؛ یعنی جز چند رنگ سیاه و سفید و سبز، رنگی دیگر را نمی‌بینند و از همین چند رنگ هم که احساس می‌کنند به هنگام ارایه تصویر و در صور خیال، استفاده لازم را نمی‌برند. و یا اگر نام رنگ را می‌برند، مثل این است که رنگ‌ها، در زبان ایشان، معنای اصلی و روشنی ندارد و کلمات مربوط به رنگ در شعر ایشان، کلماتی ناتوان و ضعیف است و فقط برای پر کردن وزن می‌آید. (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۶۷) به نظر می‌آید که حافظ جزء دسته اول قرار دارد و رنگ‌ها در شعر او، با حساسیتی قابل توجه به کار رفته‌اند. شایان یادآوری است که تأثیر قرآن بر شعر حافظ غیر قابل انکار می‌باشد و ضرورت دارد که بدانیم آیا در زمینه رنگ هم، این تأثیرات، قابل مشاهده است یا خیر؟ یکی از علل خلود و جاودانگی شعر حافظ را، الهام گرفتن از منبع پر فیض قرآن و حدیث می‌دانند. هم‌چنین او را نه تنها حافظ این کتاب، بلکه قرآن‌پژوه نیز به شمار آورده‌اند. (علوی مقدم، ۱۳۸۹: ۶۳) حافظ در اشعارش نیز آشکارا به این امر اشاره دارد: «صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ / هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم.» (غزل شماره ۳۱۹) یا در جای دیگر: «ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد / لطایف حکمی با کتاب قرآنی» (قصیده شماره دو) و هم‌چنین غزل شماره ۹۴ و موارد بسیاری از این دست که به این امر اشارات مستقیم دارند. واژگان در شعر حافظ با یکدیگر تناسب دارند و صور خیال در شعر او به ویژه تشبیه بلیغ، استعاره مصرحه، مجاز و کنایه وجود دارد. در شعر حافظ تصنع و تکلف در تصویرگری وجود ندارد. در اشعارش درون‌مایه‌های مدحی کم‌تر دیده می‌شود و برعکس درون‌مایه‌های عرفانی و اخلاقی فراوان مشهود است. نکته مهم دیگر که باید به آن توجه داشت، این است: «او از ایهام فراوان استفاده نموده است که شعر او را به مرحله چند معنایی ارتقا می‌دهد و همین ایهام پردازی در شعرش سبب تفلأ به شعر حافظ شده است.» (علوی مقدم، همان: ۶۴)

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه تاریخ زندگی حافظ، هم‌چنین اشعار او از نظر معنا و سبک هنری و ادبی و نیز اثرپذیری وی از قرآن، کتاب‌های زیر به چاپ رسیده است.

- «زندگینامه شاعران ایران» لیلیا صوفی، تهران، انتشارات جاجرمی، ۱۳۸۱.
 - «از کوچه زندان» عبدالحسین زرین کوب، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
 - «حافظ به گفته حافظ: یک شناخت منطقی»، محمد استعلامی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۷.
 - «شرح شکن زلف بر حواشی دیوان حافظ» فتح‌الله مجتبیایی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۶
- پژوهش‌هایی ارزشمند نیز اشعار حافظ را از وجوه معنایی بررسی نموده‌اند:
- کتاب «حافظ نامه، شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ»، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰.

- کتاب «جمال آفتاب و آفتاب هنر نظر، شرحی بر دیوان حافظ» علی سعادت پرور، تهران، رویداد، ۱۳۶۸.

با توجه به اهمیت کاربرست کنایه در متون اسلامی، بررسی اسلوب کنایی در این متون در پژوهش‌های زیر انجام گرفته است:

- مقاله «معنا شناسی اسلوب کنایه در نهج البلاغه (خطبه‌های ۱ تا ۵)» حمیدرضا مشایخی و فاطمه خرمیان، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دوره ۳، ۱۳۹۳، شماره ۷، صص ۷۷-۹۲.
- این پژوهش، نشان می‌دهد که گاهی به غرض اصلی امام علی علیه السلام که بر حسب اقتضای مقام سخن به زیبایی تبیین می‌کند، به گونه‌ای تنها با کمک واسطه‌ها و با ژرف‌کاوی در کنایه می‌توان دست یافت.
- مقاله «تطبیق منظر معنایی رنگ‌ها در قرآن کریم و ادبیات کنایی فارسی» از نگارنده همین مقاله و محمد خزائی، نشریه هنرهای صناعی اسلامی، دوره ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره ۱.

پژوهش‌هایی را که درباره رنگ در قرآن کریم در ایران انجام شده‌اند، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

دسته اول: مطالبی در مورد رنگ در قرآن کریم و احادیث را با مباحثی در گستره فیزیک و روانشناسی رنگ، جمع‌آوری نموده و مقایسه‌هایی کرده‌اند. بیش‌تر این پژوهش‌ها، از نظر جمع‌آوری داده‌ها قابل اعتنا هستند:

- کتاب «رنگ شناسی از دیدگاه قرآن کریم و حدیث (روانشناسی رنگ‌ها و بررسی ۵ رنگ ذکر شده در قرآن کریم)»، نوشته گروه تحقیق با نظارت محمد بیستونی، قم، انتشارات بیان جوان، ۱۳۸۵ که به جمع‌آوری رنگ‌ها در قرآن کریم و روایات و به موضوعاتی، مانند فیزیولوژی رنگ‌ها، روانشناسی رنگ، نقش بعضی از رنگ‌ها در درمان، تأثیر رنگ در موجودات زنده، رنگ‌های متعادل در طبیعت، انتخاب رنگ مناسب برای نوشتن و خواندن، رنگ‌های روشن و پنج رنگ ذکر شده در قرآن کریم پرداخته است.

- مقاله «رنگ از منظر قرآن کریم، حدیث و روانشناسی» علی شریفی، دو فصلنامه قرآن کریم و علم، ۱۳۹۶، شماره ۱۴، صص ۱۶۱-۱۶۶.

- مقاله «رنگ‌ها و پیام‌ها در قرآن کریم»، طیبۀ بلوردی، فصلنامه مشکوة، ۱۳۸۷، شماره ۹۸، صص ۷۵-۸۶.
دسته دوم: در جستجوی ارایه معنایی خاص از رنگ در قرآن کریم برآمده‌اند:

- مقاله «رنگ‌ها و پیام‌ها در قرآن کریم»، طیبۀ بلوردی، با مشخصات یادشده در مقاله پیش از آن. یافته‌های این جستار حاکی از آن است که رنگ در قرآن کریم هم از منظر روانشناسی و هم از چشم‌انداز فیزیولوژیک به کار گرفته شده، و تنها موردی که این پژوهش به مسأله پیام‌های رنگ در قرآن کریم پرداخته، آن است که تنوع و تفاوت رنگ‌ها در این کتاب وحیانی، نشانه‌ای از آیات الهی می‌باشد تا انسان را به پاکی فطرت و رنگ الهی و حذف همه رنگ‌ها برساند.

دسته سوم: مقالاتی هستند که به رنگ در قرآن کریم از دیدگاه نشانه‌شناسی پرداخته‌اند:

- مقاله «رویکرد نشانه‌شناختی به مفهوم رنگ و کاربست آن در قرآن کریم» فیروزه محمدی حسن آبادی، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم، دوره ۳، ۱۳۹۳، شماره ۱، صص ۷۷-۹۲، که در تحلیل واژگان رنگ در قرآن کریم از رویکردهای نشانه‌شناختی، مانند درون‌متنیت و تفاوت (روابط هم‌نشینی و جانشینی) بهره گرفته و نتایج مفید را ارایه نموده است.

وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های انجام شده، بررسی و مقایسه کارکردهای غیر کنایی و واقع‌گرایی دو رنگ سیاه و سفید در قرآن و اشعار حافظ است.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

- ۱- قرآن کریم و اشعار لسان‌الغیب چگونه از کارکرد غیر کنایی رنگ‌ها استفاده نموده‌اند؟
- ۲- این کارکردها چه مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

۱-۳. فرضیه‌های پژوهش

- ۱- وسعت کارکرد کنایی دو رنگ سیاه و سفید در این دو متن شریف با یکدیگر متفاوت است.
- ۲- کارکرد این دو رنگ، در قرآن، واقع‌گرایانه‌تر و نیز بیش‌تر به صورت غیر کنایی است.

۱-۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

شعر حافظ، از نگاه بسیاری از پژوهشگران، به شدت تحت تأثیر قرآن می‌باشد. این پژوهش، میزان این اثرپذیری را در موضوع رنگ‌ها به ویژه دو رنگ سیاه و سفید بررسی می‌کند. اهمیت و ضرورت پژوهش در این نکته نهفته است که مشخص شود قرآن کریم و اشعار حافظ، تا چه اندازه، رنگ سیاه و سفید را از منظر

طبیعت‌گرایی و غیر کنایه‌ی به کار برده‌اند. بنابراین، ابتدا ضرورت دارد که کارکردهای مفهومی و دلالت‌های معنایی رنگ‌ها در شعر حافظ را بیابیم و سپس این یافته‌ها را با دلالت‌های قرآنی در ارتباط با رنگ‌ها، مقایسه کنیم.

۵-۱. روش پژوهش

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به انجام رسیده سپس بر اساس بررسی و تطبیق داده‌ها در آیات قرآن کریم و اشعار حافظ، رویکرد غیر کنایه‌ی و واقع‌گرایانه رنگ سیاه و سفید با تنظیم یافته‌ها در جدول پایانی واکاوی گشته است.

۲. کنایه و مفهوم آن

ادبیات و زبان، مملو از تصویرسازی‌هایی است که از طریق کنایات تبیین می‌شوند. کنایه به دلایلی مختلف، از جمله «آگاه کردن از زیادی قدرت»، «آزمودن زیرکی مخاطب»، «ترک لفظ به آن‌چه که زیباتر است»، «نیکو ادا کردن لفظ»، «قصده بلاغت»، «قصده مبالغه در تشنیه یا تحسین»، «آگاهی دادن از عاقبت امری»، «اختصار»، «بیان جمله‌ای که معنای آن خلاف ظاهرش باشد»، «ارایه مفاهیم مجرد در قالب محسوس»، «به دلیل ترس»، «توقیر و تعظیم» و «اثبات برهان و مدعا» (ظاهری، ۱۳۹۴: ۱۰۳-۱۰۷) به کار می‌رود.

ایماژ، برای اولین بار توسط شفیعی کدکنی، تحت عنوان صور خیال، وارد مطالعات نقد ادبی ایران گردید. او خیال را با این واژه معادل گرفته است. در دایرة‌المعارف‌های ادبی نیز ایماژ^۱ به معنای عکس، شبیه، شکل و شمایل آمده است. صورخیال در واقع بر مجموعه‌ای از تصاویر شعر دلالت دارد که از قدیم به عنوان چهار مؤلفه مهم کنایه، تشبیه، استعاره و مجاز شناخته می‌شدند. شفیعی کدکنی معتقد است به مجموعه تصرفات بیانی و مجازی (از قبیل تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز مرسل، تمثیل، نماد، اغراق و مبالغه، اسناد مجازی، تشخیص، حسامیزی، پارادوکس و...) اطلاق می‌شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۹-۱۲) طبق تعاریف، کنایه بیان امری و دریافت امری دیگر می‌باشد؛ یعنی ترکیب کلمه یا جملاتی است که به جای معنای ظاهری، مراد یکی از لوازم معنای آن است. برای مثال مقصود از کنایه «در خانه فلانی باز است»، بر بخشندگی آن فرد دلالت می‌کند؛ چراکه لازمه بخشنده بودن فرد، باز بودن درب منزل او به روی مردم است. (شمیسا، ۱۳۹۳: ۶۵-۶۶) هم‌چنین کنایه «پوشیده سخن گفتن است، به گونه‌ای که لفظی ایراد شود و معنی غیرحقیقی آن مراد گردد، به طوری که بتوان معنای حقیقی را نیز از آن مستفاد کرد». (تجلیل، ۱۳۹۰: ۸۰) ابو منصور ثعالبی، کنایه را مشتق از «کنیت الشیء اکنیته» به معنای پوشاندن چیزی دانسته و گاه، «کنانه» نیز عنوان گردیده است. «آن‌گاه که چیزی را پوشیده داری، بگویی «کنیت الشیء» و کنایه از آن جهت کنایه نامیده شده که معنایی را می‌پوشاند و معنایی دیگر را آشکار می‌سازد. (ثعالبی، ۱۴۲۴: ۲۴۱)

1. Image

قرآن و اشعار حافظ نیز از دلالت‌های کنایی رنگ‌های سیاه و سفید (هم‌چنین دیگر رنگ‌ها) برای غنا بخشیدن به معنای والای متن، استفاده‌های قابل تأملی نموده‌اند. هنگامی که حافظ می‌گوید: «بیاض روی تو را نیست نقش درخور از آنک / سوادى از خط مشکین بر ارغوان داری (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۵۰) «بیاض روی تو»، در وجه کنایی به مظهر اسما و صفات الهی و توحید اشاره می‌کند. (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۸۷/۱۰) یا هنگامی که می‌گوید: «مکن به نامه سیاهی ملامت من مست / که آگه است که تقدیر بر سرش چه نوشت» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۱۲) سیاه‌نامه، «کنایه از عاصی، گنهکار، فاسق، بدکاره، ظالم» (دهخدا، بی تا، ۱۵: ۲۲۳۰) می‌باشد. در قرآن نیز در آیه ۴۱ سوره عبس، عبارت: «تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ» گناهکار در ابری سیاه از غم و اندوه فرو می‌رود که کنایه از تیره روزی و بدبختی او است.

اما آن‌چه در این مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد، نگاه واقعیت‌پردازانه قرآن و اشعار حافظ به رنگ سیاه و سفید است تا نشان داده شود این دو متن شریف، تا چه اندازه به این دو رنگ از منظر غیر کنایی نگاه کرده و واقعیت‌های صریح ملموس برای حواس را از دریچه این دو رنگ آشکار کرده‌اند.

۳. حافظ و اثرپذیری از قرآن کریم

تاریخ تولد شمس الدین محمد شیرازی ملقب به لسان‌الغیب و متخلص به حافظ، ۷۹۲ و بنا به برخی اقوال ۷۳۰ قمری می‌باشد. (صوفی، ۱۳۸۱: ۱۴۵) او در علوم قرآنی بی‌نظیر و بلاغت او از جهت تعادل و ایجاز، یادآور بلاغت قرآن است. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۵۹) او، حافظ قرآن است نه این‌که آیه‌ها را از بر بخواند. یک حافظ قرآن معنای هر آیه را هم می‌داند و از ربط هر آیه با آیه‌های دیگر هم آگاه است. (استعلامی، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۷) مجتبیایی اظهار می‌دارد که او حافظ قرآن است و آن را با چهارده روایت از بر می‌خواند و هرچه دارد همه از دولت قرآن دارد و از گریه و دعای نیمه شبی و کم‌تر می‌توان غزلی یافت که به تصریح یا تلویح، اشاراتی به قرآن کریم و یا اقتباسی از آن نیامده باشد. (مجتبیایی، ۱۳۸۶: ۱۹) اثرپذیری حافظ از قرآن کریم را می‌توان در دو شکل بیان نمود: شکل اول آن، اقتباس به صورت مستقیم است که گاه آیه‌ای از قرآن به طور کامل یا با اندکی تغییر در شعر حافظ آورده می‌شود. «چشم حافظ، زیر بام قصر آن حوری سرشت / شیوه جنات تجری تحت‌الآنهار داشت.» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۴۷) که به آیه ۲۵ سوره مبارکه بقره اشاره دارد. گاه نیز ترکیباتی از یک آیه استفاده می‌شود. مانند: «مگر وقت وفا پروردن آمد / که فالم لا تذرني فرداً آمد» (مثنوی الا ای آهوی وحشی) که به آیه ۸۹ سوره انبیا اشاره دارد.

نوع دیگر اثرپذیری نیز اقتباس غیر مستقیم است. در شکل اول آن، حافظ مفهوم یک آیه را در شعر خود می‌گنجاند. «نشاط و عیش و جوانی چو گل غنیمت دان / که حافظا نبود بر رسول غیر بلاغ» (حافظ، همان: ۳۶۲) که اشاره به آیه ۹۹ سوره مائده دارد. در شکل دوم نیز، به عنوان مثال «کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز / باشد که باز بینم دیدار آشنا را» (حافظ، همان: ۳) که به سوره کهف آیه ۷۱ اشاره دارد. گاه نیز به صورت

تلمیح است. «این همه شعبده خویش که می‌کرد اینجا / سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد.» (حافظ، همان: ۲۰۵) استاد حافظ میر سید شریف جرجانی در حالی که شاگردان خود را از سرودن شعر منع می‌کرد، می‌گفت: «شعر حافظ همه الهامات و حدیث قدسی، لطایف حکمی و نکات قرآنی است.» (علوی مقدم، ۱۳۸۹: ۶۳)

حال از یک سو تأثیرات قرآنی حافظ و از سوی دیگر، ایهام‌های بسیاری که در شعر حافظ وجود دارد، انگیزه‌های فراوان پدید می‌آورد تا میزان گرایش او به طبیعت‌پردازی، برای مثال تشخیص رنگ‌ها به عنوان یکی از ویژگی‌های محسوس اشیا و پدیده‌ها را به سنجه درآید، بنابراین ابتدا تعریف و مفهوم کنایه مورد بررسی قرار می‌گیرد سپس همه مواردی که اشعار حافظ و نیز آیات شریفه قرآن از رنگ‌های سفید و سیاه، استفاده نموده‌اند، مشخص خواهد شد. بعد از آن طبق تعریف کنایه، هر جا که رنگ، مفهومی غیر کنایی پذیرفته است، بررسی و تطبیق خواهد گشت.

۴. رنگ سفید و مفاهیم آن در شعر حافظ

از بررسی شعر شاعران پارسی‌گوی آشکار می‌شود که آنان اطلاعاتی جامع از فیزیک رنگ نداشته‌اند. زبان فارسی از نظر دایره لغت، در زمینه رنگ‌ها چندان گسترده نیست یا بهتر است گفته شود زبان و ادب پارسی چنین می‌نماید؛ زیرا بسیاری از رنگ‌ها، در بیان رایج مردم هست که در ادب، مورد استفاده قرار نگرفته است، اما شاعران پارسی زبان، همواره کوشیده‌اند که این محدودیت دایره رنگی را از رهگذر استعاره‌ها و تعبیرات خاص که خلق کرده‌اند، جبران کنند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۶۷) با این حال، تنوع رنگی در شعر حافظ، قابل توجه است، پس از بررسی غزل‌ها، قصاید، رباعیات و قطعات دیوان حافظ، مشخص شد که حافظ از رنگ‌های سفید (و بیضا، بیاض)، رنگ زرد، سرخ (احمر، ارغوانی، لعل فام)، سبز (اخضر)، طیف‌های رنگ آبی: کبود (و ازرق)، نیلی (مینایی) و فیروزه‌ای، سیاه (سیه، مشکین، سواد، هندو، مداد) در اشعارش بهره برده است. دلالت‌های معنایی رنگ سفید و سفید در شعر حافظ از این قرار است:

۴-۱. رنگ سفید

حافظ رنگ سفید را به صورت بیضا و بیاض نیز مورد استفاده قرار داده است. نکته قابل توجه این می‌باشد که حافظ تنها در یک بیت رنگ سفید را بدون قرار گرفتن در کنار رنگ سیاه، به کار برده است:

۴-۱-۱. رنگ حیوانات

«به تاج هدهدم از ره میر که باز سفید / چو باشه در پی هر صید مختصر نرود» (خلخال، ۱۳۰۶: ۱۰۴) سفید در این بیت، رنگ پرندۀ عقاب از نوعی خاص است که هیبتی عظیم دارد و شاعر تأکید می‌کند که این نوع پرندۀ، برخلاف پرندۀ «باشه» به دنبال صیدهای کوچک نمی‌رود. در این جا رنگ سفید دلالت بر پدیده‌ای طبیعی

در عالم حیوانات دارد: «باز سفید که پدر و مادر او کافوری باشند و بر هیچ پرش، هیچ نشانی نباشد و هم سرخ چشم بود و سبزی پای و به منسر بغایت سبز.» (نسوی، ۱۳۵۴: ۹۱)

۴-۱-۲. سرنوشت نیک

«به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد/ گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه» (حافظ، ۱۳۸۱: ۷۰۱) یا در بیت «گفته باشد مگرت ملهم غیب احوالم/ این که شد روز سفیدم چو شب ظلمانی.» (همان، ۶۹۸) بخت به رنگ سفید، بر سرنوشت نیک و روز سفید نیز بر نیکبختی دلالت دارد. (دهخدا، بی تا، ۳: ۲۲۳۵)

۴-۱-۳. معجزه حضرت موسی علیه السلام

رنگ سفید به شکل بیضا نیز در ابیات: «بانگ گاوی چه صدا بازدهد عشوه مخر/ سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۴) و نیز «این همه شعبده خویش که می کرد این جا/ سامری پیش عصا و ید بیضا می کرد» (همان، ۹۶) آمده است که به معجزه حضرت موسی علیه السلام که در قرآن - سوره های (اعراف/ ۱۰۸) و (شعراء/ ۳۳) و (طه/ ۲۲)، (نمل/ ۱۲) و (قصص/ ۳۲) - ذکر شده است، اشاره دارد. رنگ سفید به شکل کلمه بیاض نیز، در اشعار آمده؛ اما باز هم می توان ملاحظه نمود که جهت کارکرد تقابلی با رنگ سیاه، مورد استفاده قرار گرفته است.

۴-۱-۴. توصیف چهره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

«بیاض روی تو روشن چو عارض رخ روز/ سواد زلف سیاه تو هست ظلمت داج (همان، ۱۸۲) که روی سخن با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که «به منزلت معنوی و شمایل ظاهری رسول، اشاره دارد و می خواهد بگوید: ای رسول گرامی! تو مظهر جمال و کمال حضرت دوست هستی و تمامی عالم را نور جمالت هم چون خورشید عالمتاب روشن نموده» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۴۶۴/۲) هم چنین سواد نیز بر جلال و عظمت و نابود کردن سرکشان (همان) دلالت می نماید.

۴-۱-۵. پیر شدن

«سواد نامه موی سیاه چون طی شد/ بیاض کم نشود گر صد انتخاب رود (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۲۶) حافظ در این بیت خود را خطاب قرار می دهد و می گوید: جوانی ات سپری شد و دیدار دایمی حضرت دوست نصیبت نشد. در زمانی که موی سیاه شروع به سپید شدن می کند و پیر شدی، تمنای آن را نکن. (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۳/۳۲۶) هم چنین «گفتی که پس از سیاه رنگی نبود/ پس موی سیاه من چرا گشت سفید» (خلخال، ۱۳۰۶: ۲۷۳) رباعی، نیز رنگ سفید بر پیری دلالت دارد.

۴-۱-۶. اسما و صفات الهی

«بیاض روی تو را نیست نقش درخور از آنک / سوادى از خط مشکین بر ارغوان داری (حافظ، ۱۳۸۱: ۶۱۷) روی سخن شاعر در این بیت، خداوند متعال است: «محبوباً! جهان هستی که روی تو و مظهر اسما، و صفات می‌باشند، نمی‌توانند نقش کثرت را به ذات بزنند؛ زیرا تو احدی و نقش‌بردار نیستی و صفات عین ذات بوده است.» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۸۷/۱۰) در این ابیات شاهد تضاد رنگی میان بیاض و سواد هستیم. این تضاد، بالاترین شدت کنتراست تیره - روشن در میان رنگ‌ها را مشخص می‌کند. (ایتن، ۱۳۷۸: ۶۸)

۴-۲. رنگ سیاه (سیه، مشکین، سواد) و مفاهیم آن در شعر حافظ

پر بسامدترین رنگ در اشعار حافظ، رنگ سیاه است که با نام‌های سیاه، سیه، مشکین، هندو، سواد و شیرنگ به کار برده شده است:

۴-۲-۱. توصیف قدرت الهی

«کلک تو بارک‌الله، بر ملک دین گشاده / صد چشمه آب حیوان، از قطره سیاهی» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۹۳) قطره سیاهی، اشاره به «قلم قدرت الهی» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۳۳۶/۷) دارد. هم‌چنین «به مدد قلم و حکم و فرمان‌های تو، هم ملک و هم دین قوت گرفته، گویی مرکب تو خاصیت احیاگری آب حیوان دارد.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱۲۳۹/۲) همان‌گونه در بیت «روز ازل از کلک تو یک قطره سیاهی / بر روی مه افتاد که شد حل مسائل» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۴۳) نیز به همین معنا است.

۴-۲-۲. توصیف رنگ موی جوان

در این بیت: «گفتی که پس از سیاه رنگی نبود / پس موی سیاه من چرا گشت سفید» (خلخال، ۱۳۰۶: ۲۷۳)، موی سیاه، نشانه جوانی و موی سفید نشانه پیری است.

۴-۲-۳. توصیف پدیده طبیعی

«چشم جادوی تو خود عین سواد سحر است / لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۴۶)

«ز دوستان تو آموخت در طریقت مهر / سپیده‌دم که صبا چاک زد شعار سیاه» (همان، ۵۷۶) منظور از شعار سیاه، سیاهی شب است که باد صبا از اولیای الهی آموخت. (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۲۱۱/۹) «رنگ تزویر پیش ما نبود / شیر سرخیم و افعی سیهیم» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۰۱) در این جا رنگ سیاه بر رنگ حیوان در طبیعت منطبق است.

۴-۲-۴. تجلیات جمالی آمیخته با جلالی

«مژه سیاهت ار کرد به خون ما اشارت / ز فریب او بیندیش و غلط مکن نگارا» (همان، ۷۸) سیاه در این بیت به معنای «تجلی جمالی آمیخته با جلالی» است. (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۱۰۷/۱) هم‌چنین در بیت: «به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم / بیا کز چشم بیمارت، هزاران درد برچینم.» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۵۹) به همین معنا می‌باشد.

۴-۲-۵. کم بها بودن چیزی

«آن چه زر می‌شود از پرتو آن قلب سیاه / کیمیایی است که در صحبت درویشان است» (همان، ۹۴)، قلب سیاه، منظور سکه با فلز کم ارزش است. (دهخدا، بی‌تا: ۱۶۳۲/۲۵) که از طریق کیمیای مصاحبت با درویشان، تبدیل به طلا می‌شود. خرمشاهی معتقد است: «قلب سیاه، ایهام دارد: الف) نقد تقلبی و به همین جهت سیاه؛ ب) دل سخت و سیاه، دلی که قسی است.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۲۹۴/۱)

۴-۲-۶. فسق و گناه

«مکن به نامه سیاهی ملامت من مست / که آگه است که تقدیر بر سرش چه نوشت» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۷۹) سیاه در سیاه نامه «کنایه از عاصی. گنهکار. فاسق. بدکاره. ظالم» (دهخدا، بی‌تا، ۱۵: ۲۲۳۰) می‌باشد. هم‌چنین در ابیات «من ار چه عاشقم و رند و مست و نامه سیاه / هزار شکر که یاران شهر بی‌گنهند» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۸۳)، «سیاه نامه‌تر از خود کسی نمی‌بینم / چگونه چون قلمم دود دل به سر نرود» (خلخال، ۱۳۰۶: ۱۰۴)، «از نامه سیاه نترسم که روز حشر / با فیض لطف او صد از این نامه طی کنم» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۶۷) نیز به همین معنا به کار رفته‌اند.

سیاه‌کار نیز در لغتنامه: «کنایه از فاسق و فاجر و ظالم و محیل و گناهکار» (دهخدا، بی‌تا: ۲۲۲۷/۱۵) معنا شده، بنابراین سیاه در «بیا به میکده و چهره ارغوانی کن / مرو به صومعه کان جا سیاه‌کاراند» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۹۳)، بر همین معنا دلالت می‌کند. شاعر می‌گوید: «ما از آنان (دشمنان) بدگویی نخواهیم کرد و جامه سیاه و گناهکارشان نمی‌شماریم، طریقه آنان (صوفی‌گری) را هم نمی‌پذیریم.» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۲۲۰/۳) خرمشاهی نیز «سیاه نامه» را کنایه از عاصی و گناهکار دانسته و صور دیگری که حافظ در اشعارش به کار برده را به صورت «نامه سیاهی، سیاه نامه، نامه سیاه» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۷۷۲/۱) بیان نموده است.

۴-۲-۷. سیر شدن دل

«نقد دلی که بود مرا صرف باده شد / قلب سیاه بود از آن در حرام رفت» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۳۰) سیاه در این بیت به معنای «سیر شدن دل از آن، چنان‌که پروای حال او نکند و هرگز بدو توجه ننماید.» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۲۲۱۷/۳) معنای این بیت از نظر خرمشاهی: «دل خود را به هوای شراب و شادخواری باختم. آری این

دل، دل درست و نقد سره نبود بلکه در حکم نقد ناسره و قلب بود و از طریق درست و مشروع کسب نشده بود؛ لذا هم‌چنان در کار حرام باده خوری صرف شد.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۴۱۵/۱) سیاه در این معنا به نام‌شروع بودن، اشارت دارد.

۴-۲-۸. توصیف سنگدلی

در ابیات «غلام مردم چشمم که با سیاه‌دلی / هزار قطره باراد چو درد دل شمرم» (خلخالی، ۱۳۰۶: ۱۹۳)، خرمشاهی، سیاه‌دلی در این بیت را «سخت دلی و قساوت قلب» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۹۵۱/۱) معنا نموده و این مفهوم را در بیت «دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری / جانب هیچ آشنا نگاه ندارد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۶۷) نیز مشابه عنوان نموده است. و «دلم ز نرگس ساقی امان نخواست به جان / چرا که شیوه آن ترک دل‌سیه دانست» (همان، ۱۴۵) «سیاه‌دل» به معنای «سیاه اندرون، بدقلب و سنگدل» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۲۲۱۷/۳) می‌باشد. هم‌چنین در ابیات «دادگرا تو را فلک جرعه‌کش بیاله باد / دشمن دل سیاه تو غرقه به خون چو لاله باد» (خلخالی، ۱۳۰۶: ۲۶۸) و «خزینة دل حافظ به زلف و خال مده / که کارهای چنین حد هر سیاهی نیست» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۳۲)، «غلام همت دردی‌کشان یک‌رنگم / نه آن گروه که ازرق لباس و دل‌سپه‌ند» (خلخالی، ۱۳۰۶: ۷۰) نیز همین معنا را دارد.

۴-۲-۹. ظلمت و گمراهی

«در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود / از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۵۴) سیاه در این جا به معنای ظلمت می‌باشد: «ظلمت عالم امکان سبب شد منزلگاه مقصود خود را گم کنم و از درگاهت بی‌بهره بمانم.» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۲۴۲/۲) هم‌چنین در بیت «ما نگویم بد و میل به ناحق نکنیم / جامه کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۱۰)

۴-۲-۱۰. توصیف عضوی از چهره

«بیاض روی تو را نیست نقش درخور از آنک / سوادى از خط مشکین بر ارغوان داری» (حافظ، ۱۳۸۱: ۶۱۷)، «لب لعل و خط مشکین چو آتش هست و اینش هست / بنازم دلبر خود را که حسنش آن و این دارد» (همان، ۳۳۱) در این جا خط مشکین به معنای «خط سیاه عارض خوبان مزلف» (دهخدا، بی‌تا: ۱۰: ۸۳۵) می‌باشد. خال سیاه، «در نزد سالکان، اشارت به نقطه وحدت است، من حیث الخفا که مبدأ و منتهای کثرت است. منه مشابه هویت غیبیه است که از ادراک و شعور محتجب است و مخفی.» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۶۲۴/۱۰) که در ابیات: «ای آفتاب آینه دار جمال تو / مشک سیاه مجمره‌گردان خال تو» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۵۸)، «بر آتش رخ زیبای او به جای سپند / به غیر خال سیاهش که دید به دانه» (همان، ۵۷۵) سیاهی چشم در بیت: «گناه چشم سیاه تو بود و گردن دلخواه / که من چو آهوی وحشی ز آدمی بر میدم» (همان، ۴۷۰)، بر «جذابیت الهی در ازل» (سعادت پرور،

۱۳۶۸: ۲۹۷/۷) دلالت دارد. در بیت: «این نقطه سیاه که آمد مدار نور / عکسیست در حدیقه بینش ز حال تو» (خلخال، ۱۳۰۶: ۲۱۱) معنای این بیت: «نقطه سیاه یا سیاهی یا مردمک چشم من که مدار بینایی است، در حدیقه بینش در حکم عکسی است از حال تو.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱۱۲۶/۲)

هم چنین چشم سیاه، «صفت معشوق است به دو وجه: یکی، آن که سیاهی چشم موجب حسن و خوبی است؛ و دیگر آنکه، طایر شکاری سیاه چشم بی وفا باشد خلاف طایر زردچشم که در عرف آنرا کلال چشم گویند.» (دهخدا، بی تا: ۲۲۲۰/۱۵)، نیز در ابیات: «ندانم از چه سبب رنگ آشنایی نیست / سهی قدان سیه چشم ماه سیما را» (حافظ، ۱۳۸۱: ۷۹)، «دردا که از آن آهوی مشکین سیه چشم / چون نافه بسی خون دلم در جگر افتاد» (همان، ۲۰۹) خرمشاهی معتقد است: «معلوم نیست که علاقه حافظ به چشم سیاه از روی سنت و عادت شعری است - چنان که رودکی گوید: شاد زی با سیاجشمان شاد- یا علاقه شخصی است. طبعاً حافظ به چشم خوش و میگون و مست و بیمار هم تعلق خاطر دارد ولی بارها هم از چشم سیاه سخن گفته است.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۷۱۴/۱)

۴-۲-۱۱. شرمندگی

حافظ می گوید: «به صدق کوش که خورشید زاید از نفست / که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۱۷)، که این بیت: «حسن تعلیل دارد. می گوید اگر اهل صدق باشی، مثل صبح صادق از نفس تو، خورشید پدید می آید؛ یعنی کلام تو روشنگر خواهد بود، برعکس صبح کاذب (که ایهام دارد: ۱. دروغین؛ ۲. دروغگو) که سیه روی می شود. (که سیه روی هم ایهام دارد: ۱. روسیاه به معنای خجل و منفعل؛ ۲. تاریک چنان که صبح کاذب).» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۲۳۰/۱) در بیت: «خوش بود گر محک تجربه آید به میان / تا سیه روی شود هر که در او غش باشد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۲۷) نیز «بعد از این که در بیت اول از نقد قلب صوفی و در بیت دوم از باده نوشی او سخن گفت، چه خوبست که برای آزمون این نقدها و ناسره ها، معیاری باشد. (نقدها را بود آیا که عیاری گیرند) تا بر مبنای آن معیار خارجی و ضابطه عینی خدشه ناپذیر، هر نقدی که ناسره است، همانند زر ناسره به مدد محک رسوا شود.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۶۱۹/۱) در این ابیات، سیاه بر معنای «رسوا، بی آبروی و شرمنده» (دهخدا، بی تا: ۱۵: ۲۲۲۴) دلالت دارد.

۴-۲-۱۲. وجه جلالیه الهی

«سیاهی نیکبخت است آن که دایم / بود همراز و همزانی فرخ» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۸۶) که زلف سیاه را به «کثرت در عالم» که در واقع زلف نشانی از کثرت و سیاه بودن آن، وجه «جلالیه قدرت» حضرت حق است. (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۵۰/۲) هم چنین در ابیات: «ز بنفشه تاب دارم که ز زلف او زند دم / تو سیاه کم بها بین که چه در دماغ دارد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۴۲)، «نی من تنها کشم تطاول زلفت / کیست که او داغ آن سیاه ندارد» (همان، ۲۶۷)، «دی گله ای ز طره اش کردم و از سر فسوس / گفت که این سیاه کج گوش به من نمی کند» (همان، ۲۷۵)،

«در این خیال به سر شد زمان عمر و هنوز / بلای زلف سیاهت به سر نمی‌آید» (همان، ۲۷۱)، «دارم از زلف سیاهش گله چندان که می‌رس / که چنان ز او شده‌ام بی سر و سامان که می‌رس» (همان، ۳۸۹)، «به ادب نافه‌گشایی کن از آن زلف سیاه / جای دل‌های عزیز است به هم برزنش» (همان، ۴۱۶)، «در خم زلف تو آن خال سیه دانی چیست / نقطه دوده که در حلقه جیم افتادست» (همان، ۱۴۶)، «من کی آزاد شوم از غم دل چون هر دم / هندوی زلف بتی حلقه کند در گوشم» (همان، ۴۹۹)، «من سرگشته هم از اهل سلامت بودم / دام راهم شکن طره هندوی تو بود» (همان، ۲۴۶)، «مقیم زلف تو شد دل که خوش سوادی دید / وز آن غریب بلاکش خیر نمی‌آید» (همان، ۳۲۳)، هم‌چنین شبرنگ در ابیات: «با چشم پرنیرنگ او حافظ مکن آهنگ او / کان طره شبرنگ او بسیار طراری کند» (همان، ۱۹۵) دوده، هندو، سواد و شبرنگ بر سیاه رنگ بودن زلف و طره دلالت دارد.

۴-۲-۱۳. بخل و امساک

«برو از خانه گردون به در و نان مطلب / کان سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را» (همان، ۷۷) سیه‌کاسه در این بیت، به معنای «بخیل، ممسک و رذل» (دهخدا، بی تا: ۱۵: ۲۲۲۷) می‌باشد.

۴-۲-۱۴. نابود شدن

«اگر به دست من افتد فراق را بکشم / که روز هجر سیه باد و خان و مان فراق» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۳۲)، شاعر می‌گوید: «الهی که دودمان و خانمان فراق و هجر بسوزد و به سیاهی کشیده شود.» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۴۴/۷) این شعر در برخی نسخ، به ابن حسام خوشفی منسوب است.

۵. رنگ‌های سیاه و سفید به کار رفته در قرآن کریم

در آیات قرآن کریم، نام رنگ‌های سفید، دوازده بار در آیات (آل عمران/۱۰۶)، (اعراف/۱۰۸)، (بقره/۱۸۷)، (شعراء/۳۳)، (طه/۲۲)، (نمل/۱۲)، (یوسف/۸۴)، (صافات/۴۶ و ۴۹)، (قصص/۳۲)، (فاطر/۲۷)، (مریم/۴) و سیاه نیز نه بار در آیات: (آل عمران/۱۰۶)، (نحل/۵۸)، (بقره/۱۸۷)، (زمر/۶۰)، (زخرف/۱۷)، (ملک/۲۷)، (فاطر/۲۷)، (عبس/۴۱) قتره، (اعلیٰ/۵) به صورت اشاره مستقیم و با استفاده از واژه اصلی و مشتقات آن نام برده شده است. سیاه و سفید، تیره‌ترین و روشن‌ترین رنگ‌ها در نظام رنگ‌بندی قرآن کریم است و بیش‌ترین بسامد استفاده از رنگ‌ها در قرآن مربوط به این دو رنگ می‌باشد.

۶. کارکرد معنایی رنگ سفید در قرآن کریم

رنگ سفید در قرآن کریم در هفت مورد به کار رفته است:

۱-۶. پایداری بر ایمان و سعادت ابدی: در سوره آل عمران آیه ۱۰۶، این آیه رنگ چهره را بر اساس این که انسانی بعد از ایمان، کافر شده یا نشده، تقسیم‌بندی کرده و سفید شدن چهره‌ها «تَبَيُّضٌ وَجْوهٌ» بر پایداری بر ایمان دلالت می‌کنند.

۲-۶. رنگ معجزه دست حضرت موسی (علیه السلام): عبارت «وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ» در سوره‌های (اعراف/ ۱۰۸) و (شعراء/ ۳۳)، آیه «تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» در سوره‌های (طه/ ۲۲)، (نمل/ ۱۲) و (قصص/ ۳۲) اشاره به رنگ سفید و معجزه‌آسای دستان حضرت موسی (علیه السلام) دارند.

۳-۶. عیب و بیماری، ناپیایی، پیری: در سوره نمل آیه ۱۲ که «تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» اشاره به معجزه حضرت موسی (علیه السلام) دارد. قرآن با عبارت «مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» اشاره می‌کند که این سفیدی، با سفیدی که محصول عیب و بیماری می‌باشد، متفاوت است، در نتیجه رنگ سفید در قرآن بر بیماری و عیب نیز دلالت می‌کند. در سوره یوسف آیه ۸۴، «وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ» رنگ سفید بیانگر ناپیایی شدن چشمان حضرت یعقوب (علیه السلام) از شدت اندوه می‌باشد. در سوره مریم آیه ۴ رنگ سفید، به صورت شعله‌ای بر روی سر «اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» به کار برده شده که نشان پیری است.

۴-۶. رنگ نور صبحگاهی: در سوره بقره آیه ۱۸۷ عبارت «الْحَيْطُ الْأَبْيَضُ» اشاره به نور سفید صبحگاه دارد.

۵-۶. رنگ راه‌هایی که در کوه‌ها وجود دارند: در آیه ۲۷ سوره فاطر «مِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ» به جاده‌هایی که در کوه سفید اشاره می‌کند.

۶-۶. رنگ شراب بهشتی: عبارت «بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ» در سوره صافات آیه ۴۶ که در آن رنگ سفید به «كَأْسٍ» در آیه قبل بر می‌گردد.

۷-۶. شدت رنگ سفید حوریان: در عبارت «كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ» در سوره صافات آیه ۴۹ بیض به معنای تخم (شتر مرغ) است که حوریان از شدت سفیدی به آن تشبیه شده‌اند.

۷. کارکرد معنایی رنگ سیاه در قرآن کریم

رنگ سیاه در نه آیه مورد استفاده قرار گرفته است:

۱-۷. کفر ورزیدن بعد از ایمان: در سوره آل عمران آیه ۱۰۶: «تَسْوَدُ وَجْوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» که سیاه شدن چهره را به دلیل کفر ورزیدن بعد از ایمان می‌داند.

۲-۷. دروغ بستن به خدا: در عبارت: «الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ» در سوره مبارکه زمر آیه ۱۸۷، نیز سیاه شدن چهره را به دلیل دروغ بستن بر خدا می‌داند.

۳-۷. خشم: هم‌چنین در آیه ۵۸ سوره نحل: «وَجْهُهُ مُسْوَدًا وَهُوَ كَظِيمٌ» و نیز آیه ۱۷ سوره زخرف، خشم نیز دلیل سیاه شدن چهره معرفی می‌گردد.

- ۴-۷. ابر و دود سیاه غم و اندوه: در آیه ۴۱ سوره عبس، عبارت: «تَرْهُقُهَا قَترَةٌ» اشاره به فرو رفتن گناهکار در ابری سیاه از غم و اندوه دارد.
- ۵-۷. سیاهی شب: در سوره بقره آیه ۱۸۷: «مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» رنگ سیاه به سیاهی شب دلالت دارد.
- ۶-۷. رنگ راه‌ها در کوه‌ها: در آیه «مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ» در سوره فاطر آیه ۲۷، غَرَابِيبُ سُودٌ، به معنای بسیار سیاه و سیاه پر رنگ معنا می‌دهد که بر رنگ راه‌ها و رگه‌ها در کوه دلالت می‌کند.
- ۷-۷. رنگ گیاهان خشک: در آیه ۵ سوره اعلی: «فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى»، أَحْوَى بر رنگ سیاه گیاهان خشک دلالت دارد.

۸. مقایسه کارکردهای غیر کنایی رنگ سیاه و سفید در قرآن کریم و دیوان حافظ

قرآن کریم و اشعار حافظ، کارکردهای غیر کنایی رنگ را مد نظر قرار داده‌اند. حافظ، از آن‌جا که عارفی برجسته و حافظ قرآن است، بر این نوع کارکرد قرآنی رنگ نیز آگاهی دارد، به گونه‌ای که چه در کاربرد رنگ سفید و چه در رنگ سیاه، از بیان توصیفی رنگ در جهت پدیده‌های عالم غافل نیست.

مقایسه کارکردهای غیرکنایی رنگ سیاه و سفید در قرآن کریم و دیوان حافظ

موضوع	رنگ سفید در قرآن کریم	رنگ سفید در شعر حافظ
معجزه حضرت موسی <small>عليه السلام</small>	بَيِّضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ (اعراف/۱۰۸) و (شعراء/۳۳)، (طه/۲۲)، تَخْرُجُ بَيِّضَاءَ (نمل/۱۲) و (قصص/۳۲)	(غزل شماره ۱۲۸)، (غزل شماره ۱۴۳)
عیب و بیماری، نابینایی، کهولت	مِنَ غَيْرِ سُوءٍ (نمل/۱۲)، وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ (یوسف/۸۴)، اشْتَعَلَ الرَّأْسُ (مریم/۴)	پیر شدن: (غزل شماره ۲۲۱)، (رباعی شماره ۱۷)
رنگ‌های موجود در طبیعت	جُدَّدٌ بَيْضٌ (فاطر/۲۷)، الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ (بقره/۱۸۷)	رنگ باز سفید (غزل شماره ۲۲۴)
موضوع	رنگ سیاه در قرآن کریم	رنگ سیاه در شعر حافظ
سیاهی شب	الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ-غَرَابِيبُ سُودٌ (فاطر/۲۷)	شعار سیاه - سواد سحر
خشک شدن گیاه	غُثَاءً أَحْوَى (اعلی/۵)	-
رنگ مو	-	موی سیاه جوان
رنگ حیوان	-	مار افعی سیاه

نتیجه‌گیری

رنگ به عنوان یکی از عناصر بصری، نه تنها از جنبه‌های فیزیکی برای انسان‌ها مورد توجه بوده، بلکه برای بیان احساسات، توصیفات، تخیلات، رمزها و نمادها و دیگر شئون انسانی نیز کارکرد داشته است. وسعت حوزه کارکرد رنگ‌ها، به حدی است که هم در زبان و ادبیات مخلوق و هم در کتاب سعادت بشر که از جانب خداوند خالق نازل شده، به وضوح حضور دارد. قرآن کریم که کتاب سعادت بشر به شمار می‌رود، به اشکال گوناگون رنگ‌ها را به کار گرفته و معنایی متفاوت را به وسیله آن‌ها انتقال داده است. اشعار حافظ نیز، آکنده از کارکردهای بیانی مختلف از رنگ‌ها هستند. این پژوهش نشان می‌دهد که قرآن کریم و اشعار حافظ، افزون بر کارکردهای کنایی رنگ سیاه و سفید، از وجوه غیر کنایی این دو رنگ نیز جهت رسانش مفاهیم والای خود استفاده نموده‌اند. هم قرآن که حامل پیام خالق است و هم حافظ که عارفی برجسته و به شدت متأثر از کلام قرآن است، بر این نوع کارکرد رنگ آگاهی داشته و چه در کاربرد رنگ سفید و چه در رنگ سیاه، از بیان توصیفی رنگ در جهت توصیف پدیده‌های عالم استفاده نموده‌اند. هم‌چنین دست‌های حضرت موسی علیه السلام در هنگام معجزه که در قرآن با رنگ سفید توصیف شده، درست با همان کیفیت غیر کنایی در اشعار حافظ مورد تأکید قرار می‌گیرد. لازم به توضیح است که برخی نمونه‌ها، معنای کنایی آن را نیز مورد استفاده قرار داده‌اند. رنگ سفید موی سر به عنوان نشانه‌ای جهت توصیف کهولت سن برای انسان، در این دو متن کاملاً بر هم منطبق هستند؛ با این حال رنگ سفید در قرآن، بر بیماری و نایب‌نایی نیز دلالت می‌کند. شعر حافظ در ارتباط با کارکرد غیر کنایی رنگ سیاه نیز با متن قرآن، هماهنگی دارد. چنان‌که در هر دو مورد مذکور؛ یعنی شعر سیاه و سواد سحر، اشاره به سیاهی آغازین صبح دارد و در قرآن نیز "الْخَيْطُ الْأَسْوَدُ" و هم‌چنین "عَرَابِيبُ سُودٌ" به طور دقیق به همین زمان اشاره می‌کند. با این همه در قرآن عبارت "عُثَاءُ أَحْوَى"، رنگ سیاه، برای توصیف خشک شدن گیاهان نیز به کار برده شده و در شعر حافظ جهت رنگ موی جوانان و نیز رنگ مار افعی خاصی به کار رفته است.

منابع و مآخذ

۱. استعلامی، محمد (۱۳۸۷)، حافظ به گفته حافظ: یک شناخت منطقی، تهران: انتشارات نگاه.
۲. ایتن، یوهانس (۱۳۷۸)، هنر رنگ، چاپ اول، تهران: انتشارات یساولی.
۳. بلوردی، طیبه (۱۳۸۷)، «رنگ‌ها و پیام‌ها در قرآن کریم»، فصلنامه مشکوة، شماره ۹۸، صص ۷۵-۸۶.
۴. بیستونی، محمد (۱۳۸۵)، رنگ شناسی از دیدگاه قرآن کریم و حدیث (روانشناسی رنگ‌ها و بررسی ۵ رنگ ذکر شده در قرآن کریم)، قم: بیان جوان.
۵. تجلیل، جلیل (۱۳۹۰)، معانی و بیان، ویراست دوم، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
۶. ثعالبی، ابومنصور (۱۹۹۸)، الکتابة و التعریض، دراسة و شرح و تحقیق عائشة حسین فرید، قاهرة: دار قباء.
۷. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۱)، دیوان (قدسی)، به تصحیح محمد قدسی، با مقابله چهار نسخه چاپی معتبر قزوینی، خاندلری، سایه و نیساری، تهران: نشر چشمه.
۸. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۰)، حافظ نامه، شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ، تهران: انتشارات سروش.
۹. خلخالی، سید عبدالرحیم (۱۳۰۶)، دیوان حافظ، تهران: کتابخانه کاوه.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (بی‌تا)، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. رفیعی راد، رضا و محمد خزائی (۱۳۹۸)، «تطبیق منظر معنایی رنگ‌ها در قرآن کریم و ادبیات کنایی فارسی»، نشریه هنرهای صناعی اسلامی، دوره چهارم، بهار و تابستان، شماره ۱.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱)، از کوچه زندان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. سعادت پرور، علی (۱۳۶۸)، جمال آفتاب هر نظر، شرحی بر دیوان حافظ، برگرفته از جلسات اخلاقی علامه طباطبایی، چاپ سوم، تهران: رویداد.
۱۴. شریفی، علی (۱۳۹۶)، «رنگ از منظر قرآن کریم، حدیث و روان شناسی»، دو فصلنامه قرآن کریم و علم، شماره ۱۴، صص ۱۶۱-۱۶۶.
۱۵. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۶)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه.
۱۶. شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، معانی و بیان، تهران: انتشارات میترا.
۱۷. صوفی، لیلیا (۱۳۸۱)، زندگینامه شاعران ایران، تهران: انتشارات جاجرمی.
۱۸. ظاهری، علی (۱۳۹۴)، «بررسی سبک هنری قرآن کریم در به کارگیری انواع کنایه»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبی - قرآن کریم، سال ۳، شماره ۳، صص ۹۳-۱۱۵.

۱۹. علوی مقدم، محمد (۱۳۸۹)، «بهره حافظ از آیات قرآنی»، نشریه ادبیات و زبان‌ها، شماره ۷۵، صص ۶۳-۶۹.
۲۰. قزوینی، الخطیب جلال الدین محمد بن عبدالرحمن (۱۴۲۴ق)، الايضاح فی علوم البلاغة، تحشیه ابراهیم شمس‌الدین، الطبعة الاولى، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۱. مجتبابی، فتح‌الله (۱۳۸۶)، شرح شکن زلف بر حواشی دیوان حافظ، تهران: سخن.
۲۲. محمدی حسن آبادی، فیروزه (۱۳۹۳)، «رویکرد نشانه‌شناختی به مفهوم رنگ و کاربست آن در قرآن کریم»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، دوره ۳، شماره ۱، صص ۷۷-۹۲.
۲۳. مشایخی، حمیدرضا و خرمیان، فاطمه (۱۳۹۳)، «معناشناسی اسلوب کنایه در نهج البلاغه (خطبه‌های ۱ تا ۵)»، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دوره ۳، شماره ۷، صص ۹۳-۱۱۰.
۲۴. نسوی، ابوالحسن علی بن احمد (۱۳۵۴)، بازنامه، تصحیح علی غروی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
25. Cover, Lois Brauer (1975), *Anthroplogy for Our Time*, Oxford Book University Company.
26. Trudgill, peter. (1976), *Sociolinguistics: An Introduction to Language and Society*, Penguin.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی